



8 مارچ 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

پوشیدن "چادری" چه وقت و چرا بر زنان افغان اجباری گردید؟

به مناسبت روز بین المللی "زن"

باعرض تبریک به همه زنان جهان، بخصوص زنان مبارز، شجاع و پرافتخار افغانستان

مفهوم اصلی "حجاب" در دین اسلام:

حجاب از نظر لغوی به معنی روپوش، روبند و پرده چادر آمده است و ستر پرده پوش ساختن را بطور عموم افاده میکند (ستر عورت یعنی پوشش شرمگاه). درک این مفاهیم در رابطه با مسائل شرعی اغلباً ذهنیت عامه را دچار اشتباه و سوء تفاهم ساخته است، طوریکه بسیاری از مردم فکر میکنند که حجاب یعنی پوشانیدن تمام بدن برای زنان یک امر قطعی شرعی است و بناً هر وقتی از رفع حجاب سخن در میان می آید، عده ای کثیر از عوام آنرا یک عمل غیر شرعی و غیر اسلامی خوانده و در برابر آن عکس العمل نشان میدهند.

به اساس فتوای کمیته فقهی کنفرانس کشورهای اسلامی: حجاب زن در نزد جمهور علما ستر تمام بدن است به جز از رو و کفان دست اگر ترس از فتنه نباشد و اما اگر ترس و خوف فتنه باشد، در آن صورت واجب است تا ستر کامل شود. در قرآن مجید در سوره نور آمده است: «و ظاهر نسازید آرایش خود را، الا آنچه ظاهر است از آن مواضع» (سوره نور، آیه 31، تفسیر کابلی، ترجمه شاه ولی الله دهلوی)

استاد عبدالله سمندر غوریانی یکی از محققان افغان در امور اسلامی در این رابطه تحلیل دلچسپی دارد که بعضی قسمت های مهم آنرا در اینجا اقتباس میدارم؛ موصوف می نویسند: «همانطوریکه در متن فتوا آمده و در قرآن کریم نیز میخوانیم که "الا آنچه ظاهر است از آن مواضع" نزد جمهور علما به استثنای حضرت عبدالله بن مسعود به هر دو دست و روی اطلاق میگردد، یعنی که تمام بدن زن عورت است، مگر روی و دستهایش که در تحت حکم ستر و حجاب نمی آید». غوریانی در مورد ستر کامل در موقع خوف فتنه می افزاید: «خداوند متعال از همه دانایتر است و فتنه های آخر زمان و بعد آخر زمان را میداند و از ظهور فتنه ها هم آگاه است، وقتی حکم حجاب را صادر میکند، بناً به فهم جمهور علما، حکم ستر روی و دست را مستثنی قرار میدهد. ولی وقتی نوبت به کمیته فقهی میرسد، در این حکم استثناء و در اینجا آنچه را که خدا به آن حکم نکرده است، حکم میکند». استاد غوریانی در ادامه تصریح میکند که: «آیه فوق در سوره نور وقتی نازل شد که فتنه در میان بود و در همچو حالت باز هم خدای بزرگ پوشانیدن رو و کفان دستها را برای زنان استثناء قرار داد»، چنانکه اومی نویسند: «در آیه کریمه فوق این استثناء در سوره نور در زمانی نازل شده که برای بی بی عایشه حکایتی پیش آمده بود که در همین سوره از آن افک و بهتان یاد شده و کار تا بدانجا کشید که حتی بعضی از صحابه های جلیل القدر در مورد این فتنه زبان گشودند، که اگر وحی الهی برای خنثی نمودن این فتنه نازل نشده بود، خدا میدانست که گفتگو درباره آن تا چه وقت ادامه می یافت. در چنین فضا که فتنه بالا گرفته بود، سوره نور با همان استثناء نازل شد که دست ها و روی از ستر مستثنی بودند». (جریده امید مورخ 28 اکتوبر 2002 شماره 549)

ورود قوای متجاوز انگلیس به شهر کابل و ترس از شیوع "فتنه و فساد":

بزعم فتوای فوق الذکر از نظر تاریخی هنگام ورود انگلیسها در شهر کابل در جریان جنگ اول افغان و انگلیس، پوشیدن "چادری و دولاق" به حیث ستر کامل بر زنان شهر الزامی شد و این حالت خاص با وجودیکه در طول سالهای بعد فتنه رفع گردید، باز هم به حیث یک اصل شرعی مدام الاعتبار باقی ماند و تخطی از آن برای زن شهری یک امر غیر شرعی پنداشته شد.

انگلیسها میخواستند قبل از آنکه قوای دولت روس در آسیای مرکزی تا دریای آمو برسند، نفوذ خود را تا سواحل آمو گسترش دهند. با این هدف گورنر جنرال انگلیس در هندوستان "لارڈ اوکلند" در اواخر سال 1838 قشون بزرگ و مجهز خود را که بالغ بر 54 هزار عسکر، 12 هزار عمله و 30 هزار حیوان باربر بود، به همراهی شاه شجاع و

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

پسرش از راه قندهار و غزنی به کابل گسیل کرد. غبار از قول "جیمز هنت" راجع به تجهیزات این اردو می نویسد: "هر مرد جنگی انگلیس یک نوکر داشت، هر فیل دومهتر و هرسپاه دو سقا و ده اشتر باربر، هراسپ مهتری، و هرشانزده سپاهی طبّاحی، و هرسه اشتر یک ساربانی داشت. آسیابانان، نانوايان، قصابان، خیمه زنان، کاسب و فروشندگان بر این اردوی مجلل افزوده می شدند و اما افسران انگلیسی: هر افسر ده اشتر، یک ارابه گاو میشی، پنج اسب سواری، دو یابو و تقریباً چهل نفر عمله و فعله داشت. بعد ها خانم های انگلیسی نیز با تعداد از کنیزان و غلامان و محفه و تخت روان، با تجمل فراوان داخل مهمان خانه افغانستان شدند. عبور این اردوی مجلل از راه های افغانستان به مثابه سیل ملخی بود که در شهرها و دهات کشور میریختند و آذوقه و ملوفه و روئیدنی در مسیر خود باقی نمی گذاشتند". (غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 523)

با آنکه فرهنگ دربار مغولی هند بعد از فتوحات احمد شاه بابا بتدریج در طول قرن 18 و 19 به دربار شاهان و امرای افغان و از آن طریق در شیوه زندگی رؤسای قبایل رخنه کرده بود، ولی با اشغال هند توسط انگلیسها شیوه مختلط "هندی - انگلیسی" به اصطلاح مود روز شد و به سرعت در سرزمین هند توسعه پیدا کرد. واضح است که ورود قوای عظیم انگلیسی در افغانستان با همه ساز و برگ آن، شیوه ای جدید فرهنگ مختلط هندی- انگلیسی را نیز با خود به همراه آورد. آنوقت که نفوس مجموعی شهر کابل کمتر از صد هزار نفر بود، ورود قوای بزرگ (50 هزار نفری) انگلیسی و نفوذ آنها برای مدت بیش از چهل سال در کابل و همچنان در شهرهای دیگر افغانستان از جمله قندهار و جلال آباد، یک عامل بسیار مؤثر در تغییرات سریع اجتماعی و ثقافتی مردم در آن شهرها و از آنجا به نقاط دورتر کشور گردید. علاوه بر یکی از تاکتیک های قدرتهای استعماری در آن بود که میکوشیدند در اولین وهله ارزشهای وارداتی خود را در ساحات تحت اشغال به سرعت پخش و معمول سازند. انگلیسها در اینکار پیشتاز همه قدرتهای استعماری قدیم بودند و اما با آنکه جامعه افغانی یک جامعه بسته و به ارزشهای اسلامی و عنعنوی خود بسیار محکم و پاینده بود، خواهی نخواهی این قوای عظیم بر زندگی عنعنوی مردم اثر گذاشت. با آمدن انگلیسها طرز لباس، طرز خوراک، رفتار و آداب غربی در کابل و شهرهای دیگر برای بار اول به معرض نمایش قرار گرفت و در عین زمان از طریق تماس های روزمره در بازار و معاشرت مردم با این نو واردان خارجی، پیدا شدن امکانات صحبت و ترویج کلمات و اصلاحات معموله انگلیسی و غیره یک صفحه جدید در زندگی مردم باز شد که بعضی ها آنرا بحیث یک تحول مثبت با خوشبینی بدرقه کردند و اما برخی دیگر از آن به حیث دست آورد بیگانه و کفری دوری جستند.

یکی از اهداف سازمان فعال استخبارات استعماری انگلیس در آنوقت، توسعه شبکه های جاسوسی شان در میان مردم محلی و بدست آوردن اطلاعات از یکطرف و پخش شایعات بین مردم از طرف دیگر بود. انگلیسها کوشیدند تا به این منظور نخست در بین مردم محل رخنه کرده و روابط چند جانبه را از طریق دادن پول به عناوین مختلف از قبیل تحفه، مدد معاش، کمک و غیره با بعضی اشخاص و خانواده ها و از آن طریق با مردم عادی برقرار سازند. با گسترش این روابط شیوه ای زندگی غربی در اذهان مردم و در نتیجه به خانه های آنها تدریجاً رخنه کرد و فرهنگ عنعنوی که از قرنهای بدانسو در افغانستان حاکم بود، با یک معضله جدید روبرو گردید. با اینکار دیده میشود که اولین سنگ در تهداب تجدد گرائی غربی توأم با یک ناباوری و ترس و هراس از آن در کشور گذاشته شد و چشم مردم با یک فرهنگ جدید آشنا گردید.

از آنجائیکه اسلام به مثابه یک نیروی متحد کننده و وسیله تحرک مردم بخصوص علیه تجاوز خارجی در افغانستان همیشه نقش بسزا داشته است، در آنوقت نیز با مشاهده احوال و اوضاع ناهنجاری که از قوای مهاجم انگلیسی بر مردم و کشور تحمیل میگردد و همه قدرت حاکمه دولت بدست آنها می چرخید و پادشاه و مردم دیگر برکشور، برمال و حتی برنفس های خود حاکم نبودند، نا باوریهایی علیه مهاجمین بیگانه روز بروز کسب شدت کرد و قیامهای بزرگ را براه انداخت که زیر نام جهاد علیه دشمنان دین و وطن اوج گرفت.

خصوصیت های محافظه کارانه سران قومی و مذهبی، تنفر را در برابر اجانب و میلان به مقاومت همه جانبه را در بین مردم تقویه کرد، طوریکه اکثر رهبران دینی قبول و معرفی نوآوریهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شدت نفی می کردند و آنرا متاع بیگانه دانسته با روح و اصول اسلام و عنعنات افغانی در تناقض و ضدیت اعلام میداشتند. در نتیجه طوریکه دیده شد، از یکطرف ورود انگلیسها با یک سلسله نوآوریها و ارزشهای غربی در حریم فرهنگ عنعنوی جامعه افغانی برای خود جا باز کرد و از طرف دیگر مقابله با سیاست استعماری دشمن که پیرو دین مسیحی بود، احساسات ملی و دینی مردم را بر ضد تحول به شدت تحریک نمود و در اثر آن رد استعماراروپائی، در عین

زمان منجر به رد تمدن آنجا نیز گردید. این پدیده ای دوقطبی که در ضدیت با هم قرار داشتند، فقط در یک نقطه باهم وجه مشترک پیدا کردند: آنهم در رابطه با وضع قیود بر زنان و کوبیدن مشیت محکم بفرق آنها، به دلیل "فتنه و فساد" ناشی از حضور مسلط قوای بیگانه و رونق فرهنگ آنها که مایه ای بروز فتنه و فساد در محیط اجتماعی میگردید. با همین روحیه علمای دینی و بزرگان شهر از مردان خواستند تا به زنان شان اجازه بیرون شدن از خانه را ندهند، مگر در صورت ضرورت و آنهم بطور "سرتا پا" پوشیده و حتی با همراهی یک مرد.

وضع محدودیت بر بیرون شدن زنان از خانه:

در عنقه قدیم افغانستان از قدیم تا امروز روابط باهمی بین اهالی یک قریه طوری بوده که همدیگر را مثل اعضای یک خانواده ای بزرگ دانسته و بنام زنان دهاتی وقتی در حلقه "خودی" یعنی مردم محل قرار دارند، چندان تابع قیود و پوشانیدن روی خود نبوده و فقط با پوشیدن یک چادر بزرگ در بیرون خانه و حتی رفتن به کشتزار اکتفا میکردند. اما وقتی یک مرد بیگانه را می دیدند، نیم روی خود را پوشانیده از جوار او میگذشتند. از آنجائیکه اقامت در شهرها خصلت "خودی" را نداشت و مردم از هر گروه در محلات مزدحم شهری در رفت و آمد بودند، زنان آنوقت نیز هنگام بیرون رفتن از خانه فقط با همان چادر عنعونی سر و تنه و قسمی روی خود را می پوشانیدند.

شهر کابل که در قرن 19 متشکل از چند ده و چندین قلعه بزرگ و پراکنده بود، تنها در مرکز شهر یعنی اطراف بالاحصار که قصر شاهی و مرکز حکومتی در آن واقع بود، خانه های بهم چسبیده و بازار های متعدد وجود داشت که نشانه یک شهر قرون وسطایی را با خصوصیات عنعونی آن پدیدار می ساخت.

هنگامیکه قوای انگلیسی به کابل رسیدند، نخست در اطراف قصر و خانه های دور و نزدیک آن سکونت اختیار کردند و بعد ها برای قطعات عسکری خود به اعمار تأسیسات نظامی در سیاه سنگ، بی بی مهر و شیرپور پرداختند. موجودیت قوای عسکری انگلیس با وفرت تعداد آن که قبلاً تذکر رفت، در شهر کابل چنان محسوس بود که گویی نیم شهر را این عناصر بیگانه و کاملاً متفاوت اشغال کرده بودند. واضحاً موجودیت بیگانه ها بذات خود موجب آن میشد که آزادی نسبی و معمول همیشگی زنان دفعتاً محدود گردد و اگر زنانی هم مجبور به بیرون رفتن بودند، باید با چادر بزرگتر صورت و تمام بدن خود را از سرتا پا به نحو مخصوص ببوشانند. اینکار به اسرع وقت شکل جدید را به خود گرفت و منتج به ترویج نوع خاصی از پوشش تمام بدن زنان گردید که در بین مردم مسما به "چادری دولاق" شد.

دلایل حمایت از تعمیم حجاب "سرتا پا" بر زنان:

به هر اندازه که احساس حکمروائی و بسط قدرت انگلیسها و قوای مربوط شان زیاد گردید، به همان اندازه آنها بر عنعنات افغانی در همه امور بیشتر بی اعتناء شدند. از آنجائیکه آنها به تعداد قلیل زنان با خود آورده بودند، طبیعتاً غلبه نفسانی از یکطرف و احساس غرور ناشی از حکمروائی از طرف دیگر موجب میشد که آنها به زنان کابل به دیده ای طمع بنگرند. هر قدر این احساس مشهود تر میگردید، مردان افغان حلقه رفت و آمد های بیرون خانه را بر زنان خود تنگتر میکردند و مانع خروج غیر ضروری زنان خود از خانه می شدند و فقط در حالات ضرورت خود و یا یک عضو فامیل را به معیت زنان همراه می ساختند. از اینجاست که پوشانیدن کامل صورت و بدن زنان در شهر کابل بیشتر از هر وقت دیگر به یک ضرورت اخلاقی و افغانی مبدل شد که در شرایط آنوقت علمای دین نیز بر لزوم و حتی وجوب آن مهر تأیید شرعی گذاشتند و بر آن تأکید کردند که درحالت خطر و بروز "فتنه و فساد" زنان نباید از خانه بیرون شوند و در صورت مجبوریت، باید با یک محرم همراه باشند و نیز سر و صورت خود را از سر تا پا بطور کامل ببوشانند.

انگلیس ها هم از حجاب کامل زنان افغان که به سرعت از شکل چادر بزرگ به شکل "چادری دولاق" درآمد، بسیار راضی و خوشنود بودند و اینکار را برای برآوردن اهداف خود مساعدتر می دانستند. بنام انگلیسها نیز از طریق ایجنت های خود به دلایل ذیل به ترویج و تصمیم سریع آن تبلیغ کردند:

1- دستگاه جاسوسی انگلیس به منظور کسب اطلاعات و انتشار شایعات به نفع خود، یک تعداد مردان و زنان را که روابط همه جانبه با مردم و شخصیت های مهم داشتند، بکار جاسوسی و تبلیغاتی گماشته بودند. مشکل عمده دریک شهر کوچک مثل کابل قدیم و شناخت مردم با یکدیگر، هیچ کس جرأت نمیکرد علناً نشان دهد که در خدمت انگلیس ها قرار دارد. انگلیس ها برای اختفای هویت گماشتگان خود مجبور بودند از زنان به حیث عناصر ارتباطی استفاده نمایند. ترویج چادری دولاق که مانع شناخت هویت زنان میگردید، زمینه بسیار مساعد را برای اینکار فراهم میکرد و

حتی بعضی اوقات مردان نیز با پوشیدن لباس زنانه و چادری دولاق می‌توانستند با مقامات انگلیسی تماس گیرند، بدون آنکه کسی از هویت شان آگاه شود.

2 - - طبیعتاً انگلیسها و قوای شان با معاشرت زنان ضرورت داشتند و برای ارضای خاطر خود از پول و قدرت فراوان برخوردار بودند و فکر میکردند که هیچ کس نمیتواند جلو آنها را بگیرد. از آنرو حجاب کامل زنان با پوشیدن چادری دولاق که تازه معمول گردیده بود، برای زنان هر جایی که در هر کشور و هر سرزمین و محل وجود دارند، بدون افشای هویت شان این زمینه را مساعد میکرد و هم برای انگلیسها و قوای شان خطرات غیرمترقبه از این ناحیه را تقلیل میداد. اینکار در مدت کوتاه آنقدر پیش رفت که بعضی از نویسندگان و مؤرخین افغان از قبیل فیض محمد کاتب و قاضی عطا الله خان و غیره بعضاً زیر تاثیر سخنان جعلی انگلیسها و سفیر شان موهن لال قرار گرفته و یکی به نقل از دیگری علت قیام مردم را علیه انگلیس چنین وانمود کردند که گویا این قیام به دلیل تجاوز انگلیسها بر زنان افغان و حتی مشخص تر بر فلان زن و فرار فلان کنیز صورت گرفته است. (غبار...، صفحه 476)

جای شک نیست که تجاوز بر یک زن در موارد زیاد در تاریخ افغانستان مثل یک گوگرد است که خرمن خشکیده را فوراً شعله ور میسازد. در اینجا شرایط خشکیدن خرمن را ورود قوای مهاجم و عملکرد ظالمانه آنها قبلاً فراهم کرده بود و اگر هم حمله ناگهانی بر خانه جنرال "برنس" Burns ظاهراً بدلیل تجاوز بر یک زن توسط یک انگلیس صورت گرفته باشد، بعید از امکان نیست.

3 -- مثالهای زیاد در مورد نقش "شیرزنان" افغان در جهاد علیه قوای انگلیسی ثبت تاریخ است که چگونه آنها غیرت و شهامت مردان را در تشدید مقاومت جنگی علیه دشمن تحریک و تشجیع میکردند و چگونه با رساندن آب و نان در سنگر، مردان جنگی را برای ادامه پیکار یاری میدادند. این زنان با خواندن اشعار رزمی و ناره های تکبیر، میدان جنگ را چنان گرم می ساختند که هر رزمنده سر از پا نمی شناخت و تا پای جان به مقاومت می پرداخت. غبار به یکی از این صحنه ها در ارتباط با جنگ دوم افغان انگلیس به نقش مهم این شیر زنان مجاهد افغان اشاره کرده چنین می نویسد: «در جنگهای جبال کابل بود که مردم بیرقهای رنگارنگ برافراشتند و زنان کابل وظیفه آب و نان رسانی مبارزین ملی را در قله کوه ها بدوش گرفتند. دسته جات زنهای مردانه صفت با کوزه های آب و بسته های نان مثل آهو در سنگلاخ های جبال میدویدند و جنگ آوران دلیر را تغذیه مینمودند». غبار می افزاید: " چهارصد نفر از زنان کابل در این وظیفه سهم گرفتند و 83 نفر آنان در جنگ کوه آسمانی شهید شدند. " (غبار...، صفحه 629)

انگلیسها از تحریک و تشجیع زنان افغان در شدت جنگ و همچنان فراهم آوری امکانات تغذیه آنها در سنگرهای مقاومت، طوریکه خود در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس به چشم دیدند، شدیداً به هراس افتادند و بناً ملموسانه کوشیدند با ترویج هر چه زودتر چادری دولاق و قید زنان در خانه، نقش آنها را در جنگ خنثی سازند تا آنها دیگر اجازه نداشته باشند به کمک مبارزان ملی بشتابند و به آنها نان و آب برسانند.

با دلایل فوق دیده میشود که مردان افغان اعم از سران ملی و علمای دینی و در قبال آن سائر مردان از یکطرف و قوای انگلیسی و دستگاه تبلیغاتی آن از طرف دیگر مشترکاً با ترویج چادری دولاق و اجباری ساختن آن همنوا گردیدند. بدینوسیله آنها یک پدیده نو ظهور را که مانع شرکت فعال زنان در امور جمعی میگردد، به منصفه اجراء و تطبیق قرار دادند که اثرات منفی آن از آنوقت تا امروز بر حیات زن افغان سایه افکنده و در دوره های مختلف کشمکش و جدال و حتی برخورد های جدی را در جامعه افغانی بدنبال داشته است.

ترویج "چادری دولاق" به حیث یک پدیده ای جدید شهری:

قبل از ترویج "چادری دولاق" لباس زنان کابل در آنوقت بطور عموم متشکل از چهار قسمت یعنی پیراهن، تنبان، واسکت و چادر بود. پیراهن از پارچه های نفیس با رنگهای مختلف ساخته شده، دارای آستین دراز و نسبتاً فراخ با یخه مدور ساده و از نیم تنه به شکل چین دار بود که دامن کلان آن تا سر زانو میرسید. زنان معمولاً به روی این پیراهن، واسکت های دست دوزی قشنگ می پوشیدند و کلاه ظریف و نازک بنام "عرقچین" بر سر کرده و روی آن چادرکلان انداخته، قسمت بالای تنه خویش را با همان چادر می پوشانیدند. تنبان قسمت پایانی بدن را از کمر تا بجلک پاها پوشانیده، قسمت بالای آن فراخ و پایان آن تنگ بود که هنگام پوشیدن شکل چیندار را به خود میگرفت (مثل تنبان ها "گیبی" امروزی مردان). زنان هنگامیکه از خانه بیرون میرفتند، به روی همین لباس های خود یک چادر بزرگ به سر و روی خود انداخته و کنج چادر را از روی سینه به سر شانه پیچ میدادند، طوریکه قسمت علیای بدن شانرا کاملاً

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

می پوشانید. اما چادری دولاق که به منظور پوشش کامل بدن در بین زنان شهر کابل مروج گردید و زنان حین بیرون رفتن از خانه مکلف به پوشیدن آن شدند، از لباس عنعنوی فوق الذکر تفاوت زیاد داشت که یک تحول عمده در زندگی زنان شهری محسوب می شد.

"چادری دولاق" متشکل از دو قسمت بود: یکی "چادری" و دیگر "دولاق": چادری در اولین طرح خود از سه قسمت ساخته شده بود: یکی کلاه که در زبان عامیانه "کلگی یا فرق" نامیده می شد، دیگر دامن که از کلگی به پایان بطور چیندار دوخته شده و قد آن تا کمی بالاتر از بجلک پاها می رسید. قسمت جلو چادری را بنام "روبند" یاد میکردند که در طرح اول از پارچه جالی نسبتاً ضخیم ساخته شده و بدور کلگی دوخته میشد و طول آن پایانتز از سر شانه ها میرسید. زنان با پوشیدن چادری، "عرقچین" و چادر نازک خود را دور کرده و بجای آن کلگی چادری را بر سر می گذاشتند و دامن فراخ آن تمام وجود شانرا می پوشانید و هنگام بیرون رفتن روپوش آنرا پایان کرده و بدینوسیله صورت خویش را نیز می بستند و دامن چادری را بدور خود پچپانیده، آنرا با یک دست محکم می گرفتند.

البته ساختمان چادری در مدلهای بعدی تاحدی تغییر کرد مخصوصاً قسمت "روبند" آن که از پارچه ضخیم مثل دامن ساخته شده، دو طرف آن به دامن چادری چسبیده و طول آن نیز تا نیم تنه دراز گردید که در قسمت چشمها یک ساحه کوچک فقط برای دیدن به قسم جالی دوخته شده بود.



لباس عنعنوی زن و مرد افغان؛ چادری دولاق

دولاق بطور عموم روپوش تنبان بود و اما در طرح اولی تنها قسمت سفلی پاها را از بجلک تا سر زانو می پوشانید، طوریکه در قسمت بجلک بسیار تنگ و در سر زانو فراختر بود. قسمت پایانی آن یک تسمه یا فیتته داشت که هنگام پوشیدن، این تسمه به زیر کف پا برده میشد و قسمت بالائی آن توسط دستمال در بالای زانو بسته میگردد. دولاق نیز مثل چادری از یک تکه نخی نسبتاً ضخیم به عین رنگ چادری ساخته میشد که در انوقت فقط رنگ سفید روشن رواج داشت و زنان برای فیشن، چادری را "آهار" میدادند و بروی آن "ابرك" می پاشیدند تا زیرشعاع آفتاب انعکاس پرزرق و برق پیدا کند.

دولاق نیز مثل چادری در طرحهای بعدی تغییر کرد و آن وقتی بود که "تنبان" [که از دو کلمه "تن" و "بان" ترکیب یافته است] های ساده و پاچه بزرگ بجای تنبان های چیندار رایج شد. در این وقت دولاق به شکل تنبان چیندار "گیبی" درآمد که قسمت پایانی آن تنگ و قسمت بالائی آن چیندار و در کمر بسته میشد. دولاق را در این مدل به روی تنبان

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

می پوشیدند و آنرا در حصه کمر به سر پیراهن می بستند که البته پوشیدن جرابهای ضخیم زیر دولاق حتمی بود. به این اساس دیده میشود که بدن زن کاملاً مستور میگردد که حتی انگشتان دست شان نیز با پیچ دادن روبند از نظر پنهان میشد.

قدیمی ترین تصویری که از چادری دولاق در دست است، همانا رسم گرافیک میباشد که در اواسط قرن 19 توسط انگلیس ها تهیه گردیده واصل این رسم در برتس موزیم نگهداری شده است. کاپی این رسم با یک تعداد دیگر از گرافیک های تاریخی در سال 1350 (1971) توسط کمپنی "زیمنس" آلمانی از روی نسخه اصلی مجدداً رسامی گردید و در یک جنتری در سال 1364 (1985) دوباره تجدید چاپ شد که اینک آن رسم را جهت مزید معلومات و نیز به حیث یک سند تاریخی در پایان مقاله خدمت تقدیم میدارم که در آن میتوان جزئیات را از ابعاد مختلف مشاهده کرد.



از نظر تاریخی چادری و پوشیدن اجباری آن برای زنان کابل تاریخ بسیار طولانی ندارد و شامل عنعنه قدیمی نمیگردد. پوشیدن «چادری دولاق» طوریکه در شرح فوق ذکر شد، اساساً با ورود قوای انگلیسی در افغانستان پس از جنگ اول افغان انگلیس و قیام بزرگ مردمی در کابل (نوامبر 1841) که شهر مقرون به «فتنه و فساد» گردیده بود، به اساس صدور فتاوی علمای دینی برزنان کابل واجب اعلام شد. از آن تاریخ به بعد تازمانیکه قوای انگلیسی در شهر بود، پوشیدن چادری دولاق یک امر جبری برای زنان شهر محسوب میشد. وقتی انگلیسها کشور را ترک کردند، این وضع به حیث یک شیوه تقلیدی ادامه پیدا کرد و شاهان افغان نیز به منظور دینی جلوه دادن ماهیت سلطنت خود و جلب حمایت گروپهای محافظه کار مذهبی براین قیود که محض محصول حالت اضطرار بود، تأکید کردند و حتی قیود بیشتر را بر آن وضع نمودند.

بار اول در عصر فرخنده امانی این ظلم تاحدی شکست و زنان شهری بطور اختیاری این حق را کسب کردند که با رعایت حجاب اسلامی که روی و دست شامل آن نمیشد، از خانه بیرون شوند. ملکه ثریا اولین زنی بود که در لویه جرگه 1307 به اینکار اقدام کرد که این اقدام یکی از عواملی بود که مخالفان داخلی و خارجی از آن به حیث حربه تخریب سلطنت استفاده کردند و این تبلیغ منفی حتی به قیمت سلطنت آن پادشاه تمام شد. پس از سقوط دوره امانی چه

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

در زمان کلکانی و بعد از آن طی دوره سلطنت محمد نادرشاه و محمد ظاهرشاه موضوع پوشیدن چادری باردیگر جبری شد که تا سه دهه زنان دوره ای دشوار و طولانی را در زیر چادری طی کردند و اما با تحمل قابل وصف توانستند راه خود را تدریجاً بطرف تحول باز کنند. طی این سه دهه چادری دولاق نیز شکل خود را تغییر داد و بجای دولاق تنها چادری با شکل جدید آن ترویج یافت. اما تا نیمه سالهای 1330 بازهم استفاده از چادری دولاق در بین زنان مسن مروج بود که به تدریج از بین رفت و جای آنرا چادری های نوع جدید گرفت.



تا آنکه در 28 سنبله 1338 (24 آگست 1959) شاه و صدراعظم با تفاهم قبلی تصمیم گرفتند بدون صدور فرمان و ایجاد سر و صدا در مطبوعات بطور عملانه این اقدام حساس ولی با اهمیت را در روز دوم جشن استقلال بار دیگر به منصفه اجرائی گذارند. عبدالحمید مبارز نویسنده کتاب "تحلیل واقعات سیاسی افغانستان" (صفحه 206) درباره چشمدید خود چنین می نویسد: «در روز دوم جشن استقلال سال 1959 [1338ش] مسابقه فوتبال بین تیم ملی افغانستان و هند بود که من با داور مسابقه همکار بودم در پایان مسابقه با ورزشکاران در لوژ سلطنتی بحضور شاه رفتیم، آن وقت دیدم خانمی از لوژ سلطنتی خارج شد، او زینب خانم سردار محمد داود بود. بناءً اولین خانمی که این نهضت را (البته بعد از ملکه ثریا در سال 1307) آغاز کرد، وی بود.

به این اساس برای بار دوم به زنان افغان اختیار داده شد که بدون چادری با رعایت حجاب از خانه بیرون شوند. البته دهه دیموکراسی و بعد از آن دوره شگوفائی نهضت زنان محسوب میشود، اما از سال 1992 تا 2001 که حکومت تنظیمی و بعداً رژیم طالبانی بقدرت رسیدند، نهضت زنان مجدداً به عقب برگشت که شدت آن در دوره طالبان هیچگاه در تاریخ معاصر کشور نظیر داشته است. پس از آن در نظام جدید در مورد حقوق زنان فصل جدید آغاز گردید که میتوان آنرا دوره سوم نهضت زنان در کشور نامید. (برای شرح مزید تحولات تاریخی در هر دوره فوق دیده شود: کاظم، داکتر سید عبدالله: "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد - یک بررسی تحلیلی تاریخی" که در نوامبر 2005 در کابل به تعداد 1000 نسخه در 604 صفحه به چاپ رسیده است)

در نظام جدید بعد از سقوط طالبان پوشیدن چادری که باردیگر برای زنان بیک موضوع اختیاری تبدیل شده است، باز هم دیده میشود که عده ای زیاد زنان در شهر کابل هنوز هم چادری را ترک نکرده و نظر به دلایل متعدد آنرا وسیله آرامش و مصئونیت شخصی خود می شمارند. در اینجا بيمورد نخواهد بود به بعضی دلایل عمده این موضوع اشاره شود:

- 1 - از آنجائیکه مسئله امنیت هنوز هم در شهر کاملاً حل نشده و احتمال تجاوز های جنسی، اختطاف و اذیت زنان وجود دارد، زنان پوشیدن چادری را یک وسیله مهم برای مصئونیت شخصی خود دانسته و با پنهان کردن تمام بدن در زیر چادری خود را از چشم مردان متجاوز مصئون میدارند.
- 2 - بعضی از زنان نسبت مشکلات اقتصادی نمیتوانند با سرو صورت منظم از خانه بیرون شوند. آنها احساس خجلت میکنند از اینکه اگر به اصطلاح «سیال و شریک» آنها را با لباس نامرتب و معمولی و یا حالت پریشان در بازار ببینند، لذا چادری وسیله اختفای همین حالت است و زنان حاضر اند با قبول مشکل باز هم به چادری پناه ببرند. همچنان چادری وسیله پنهان کردن هویت زنان است، مخصوصاً که اکنون در اثر فقر مزید و یا مجبوریت دوامدار عده ای از زنان به گداهای مسلکی مبدل شده اند. در اینجا چادری هویت آنها را مخفی کرده و کسی نمیتواند آنها را از زیر چادری بشناسد.
- 3 - یکعده زنان که چندین سال قبل از دهات به کابل مهاجرت کردند، نمیوانستند فوری بدون حجاب از خانه بیرون شوند و چادر بزرگ و لباس روستائی شان در شهر، آنها را غریبه جلوه میداد، لذا آنها با ورود به شهر از چادری

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

استفاده نمودند و اکنون با آن عادت کرده اند و نمی خواهند آنرا ترک کنند. به گفته یک از این خانم ها که او خود را بدون چادری در بیرون کاملاً برهنه احساس میکند.

4 - فشار شوهران و بزرگان فامیل، پدر و برادران یک عامل دیگر پوشیدن چادری برای یکعده زنان است. تعصب روستائی مردان که نباید مردم بیگانه صورت زنان شانرا ببینند و حتی اسم آنها را بدانند، در شهر که همه بیگانه اند، این تعصب بیشتر مصداق عمل پیدا کرده و با ذهنیت عنعنوی و مذهبی همراه شده است.

با دلایل فوق اگر در شهر هنوز هم تعدادی زیاد زنان با چادری دیده میشوند، جای تشویش و نگرانی نیست، زیرا زنان به این حق طبیعی و انسانی خود پی برده اند، ولی روی مصلحت هایی از چادری استفاده میدارند. من شخصاً عده ای زیاد زنان را در شهر کابل دیدم که در راه عام روی شان با چادری پوشیده بود، اما وقتی داخل یک مغازه یا فروشگاه می شدند، بدون هراس و بی اعتنا به مردان روبند چادری را بالا میزدند و آزادانه به گردش و یا صحبت با مردان فروشنده می پرداختند. این حالت میرساند که بسیاری از زنان به دلایلی که فوقاً ذکر شد و یک تعداد ضرورت های احتمالاً زودگذر به چادری پناه میبرند. همچنان مثالهای زیاد وجود دارند که زنان کارمند دفاتر و یا معلمه های مکاتب شهر با چادری تامل کار می آیند و بعد چادری را دور کرده با یک چادر در بین همکاران مختلط زن و مرد به کار ادامه میدهند. بسیاری از دختران جوان که از نقاط دورتر شهر به مکتب می آیند، چادری را از خانه تا مکتب استفاده میکنند، درحالیکه از روبرو شدن با مردان کارمند در مکتب باکی ندارند. یقین است که روز بروز تعداد زنان بدون چادری با تأمین امنیت بیشتر و بیشتر میگردند، ولی باآنهم این منظر دوگونه که بیانگر کشمکش بین عنعنه و تجدد است، تا مدتهای زیاد همچنان باقی خواهد ماند و این مسئله را مرور زمان به تدریج حل خواهد کرد و نباید از دیدن آن ناراحت شد و برای رفع آن از فشار کار گرفت. (پایان)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ